



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نگرشى كوتاه به قيام

امام حسين عليه السلام

طاهره حسيني



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگرشی کوتاه به قیام امام حسین (ع)

نویسنده:

طاهره حسینی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نگرشی کوتاه به قیام امام حسین (ع)
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	مراحل زندگی امام حسین قبل از قیام
۸	اشاره
۸	اوضاع سیاسی، اجتماعی دوره امام حسین
۹	انگیزه‌ها و ویژگی‌های قیام امام حسین
۹	اشاره
۹	مخالفت با یزید
۱۰	دعوت کوفیان
۱۱	عکس العمل یزید در مقابل دعوت کوفیان از امام
۱۲	چرا امام در مکه قیام نکرد و به کوفه رفت؟
۱۲	علت انتخاب کوفه
۱۴	عامل امر به معروف و نهی ازمنکر
۱۴	وصیت نامه امام به محمد حنیفه
۱۴	جواب نامه امام به مردم بصره
۱۵	سخنان امام به سپاه حر در راه عزیمت به عراق
۱۵	خطبه امام بعد از ورود به کربلا
۱۶	قیام آگاهانه امام و ویژگی‌های آن
۱۷	لزوم و استقامت در برابر دشواری‌ها
۱۷	لزوم صراحت و صداقت در رهبری
۱۷	آیا شهادت امام اختیاری بود؟

- پیام آوران کربلا ۱۸
- اشاره ۱۸
- حضرت زینب در کاخ ابن زیاد ۱۹
- خطبه حضرت زینب در کوفه ۱۹
- حضرت زینب در کاخ یزید ۲۰
- مبارزات تبلیغی امام سجاد ۲۰
- گفتگوی امام سجاد با ابن زیاد ۲۱
- خطبه امام سجاد در شام ۲۱
- پیامد قیام امام حسین ۲۱
- اشاره ۲۱
- رسوا کردن هیئت حاکمه ۲۱
- احیای سنت شهادت طلبی ۲۲
- قیام و شورش در امت اسلامی ۲۲
- اشاره ۲۲
- قیام توابین ۲۲
- قیام مختار ۲۳
- انقراض بنی امیه ۲۳
- چکیده ۲۳
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۴

نگرشی کوتاه به قیام امام حسین(ع)

مشخصات کتاب

عنوان: نگرشی کوتاه به قیام امام حسین(ع)

پدیدآورندگان: امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)

طاهره حسینی (پدیدآور)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

صاحب محتوا: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر: قیام عاشورا

وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: ، ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+؛ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه

نمایش عنوان داده های الکترونیکی

شناسه: oai.tebyan.net/۳۸۷۱

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۷/۱۱/۳

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۷/۱۱/۳

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۸

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

مقدمه

یکی از مباحث مهم تاریخ اسلام، تاریخ تشیع است که تاکنون درباره آن، کتابها، مقالات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است که بین آنها زندگی ائمه، بخصوص امام حسین(ع) مطالعات فراوانی انجام شده است، علاوه بر این، حادثه عاشورای این امام همام، هر ساله در ایام محرم و صفر با برگزاری مراسم ویژه تکرار می‌شود و کسی نیست که از این حادثه چیزی ننشیده یا مطالعه‌ای نکرده باشد. این مراسم گرچه هر سال تکرار می‌شود، هیچ‌گاه تازگی خود را از دست نداده است و مشتاقان زیادی در مراسم شرکت می‌کنند. یکی از این مراسم، شبیه‌خوانی یا تعزیه است که در کشور ما قدمت چندین ساله دارد و حادثه کربلا را به طور زنده به تصویر می‌کشد، که همه کم و بیش از چگونگی حادثه کربلا آشنایی داریم، بنابراین، در این مقاله مختصر، مبنا را بر توضیح و تفسیر داستان گونه حادثه عاشورا قرار نداده‌ایم و سعی شد که به طور علمی و تاریخی، قیام امام حسین(ع) و انگیزه‌های آن بررسی شود و به طور اختصار این قیام با نهضت‌های دیگر مقایسه گردد. قیام امام از قداست خاصی برخوردار است و رهبر قیام به دلیل

عاهده‌داری «امامت» و موقعیت و شرایط خاص زمان خود و علاوه بر مبارزه منفی، به مبارزه مثبت (قیام مسلحانه) در برابر دشمنان اسلام، دست زدند. پژوهش مذکور دارای چهار فصل می‌باشد که فصل اول مختصری از زندگی امام تا قیام آن حضرت و اوضاع سیاسی - اجتماعی آن دوره بررسی شده است. در فصل دوم - که مهم‌ترین بخش مقاله را تشکیل می‌دهد در مورد انگیزه‌ها و زمینه‌های قیام و همچنین ویژگی‌های آن تحلیل و بررسی شده است. فصل سوم، توضیحاتی در مورد چگونگی تبلیغ و رساندن پیام خون امام توسط مبلغان آن حضرت، یعنی حضرت زینب کبری (س) و امام سجاد (ع) آورده شده است.

مراحل زندگی امام حسین قبل از قیام

اشاره

سومین امام شیعیان، در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه متولد شد، پدرش حضرت علی (ع) و مادرش فاطمه زهرا (س) دختر پیامبر گرامی اسلام محمد مصطفی (ص) می‌باشد. امام حسین (ع) مدت شش یا هفت سال از دوران کودکی خود در زمان جد بزرگوار خود سپری نمود. بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) امام حدود سی سال در کنار پدر خویش زندگی کرد و در صحنه‌های سیاسی و نظامی در کنار پدر قرار داشت و در جنگ‌های امیر مؤمنان (ع) شرکت فعال داشت. بعد از شهادت علی (ع) در کنار برادر خویش امام حسن (ع) قرار گرفت. هنگام حرکت نیروهای امام حسن (ع) به سوی شام، همراه آن حضرت بود و بعد از متارکه جنگ و انعقاد قرارداد صلح به همراه برادرش به مدینه بازگشت.

اوضاع سیاسی، اجتماعی دوره امام حسین

در زمان امام حسین (ع) انحراف از اصول و موازین اسلام که از سقیفه بنی ساعده شروع شده بود و در زمان عثمان، توسعه یافته، به اوج خود رسید، در آن زمان، معاویه استاندار شام بود و به نام خلیفه مسلمین، سرنوشت و مقدرات کشور اسلامی را در دست گرفت و حکومت سلطنتی - استبدادی اموی را پایه‌گذاری کرد. سیاست معاویه، اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر مسلمانان، کشتار و قتل و شکنجه، تحمیل فقر و گرسنگی بود و از هر گونه جنبش و اعتراض و مخالفت، جلوگیری می‌کرد. از طرف دیگر، با احیای سنت‌های جاهلی مانند تبعیض نژادی و رقابت بین قبایل آنها را به جان هم می‌انداخت تا از این طریق نیروهای آنان را تضعیف کرده تا خطری برای حکومت او نباشد و هم‌چنین با جعل حدیث، تفسیر و تأویل آیات قرآن به نفع خود و حکومتش مشروعیت می‌بخشید، در اثر این سیاست، هویت جامعه اسلامی منسوخ و ارزشها دگرگون شد به طوری که مسلمانان با آن که می‌دانستند بر طبق دستور اسلام نباید زیر سلطه حاکم ستمگر بروند، بر اثر ترس و ناآگاهی، حتی از حاکم ستمگر، حمایت می‌کردند و با او بیعت می‌کردند و مسلمانان به افرادی ترسو، سازشکار و ظاهرساز، تبدیل شده بودند. در این دوره، جنبش و نهضتی در برابر حکومت ضد اسلامی معاویه دیده نمی‌شود، مردم کورکورانه مطیع و فرمانبر بر او بودند. اعتراض‌های پراکنده‌ای که صورت می‌گرفت (مثل مخالفت حجر بن عدی و امثال آن) زیر فشار ستم معاویه در نطفه خفه می‌شد. مهم‌ترین مانعی که باعث شد امام حسین (ع) در زمان حکومت معاویه قیام نکند، پیمان صلح امام حسن (ع) با معاویه بود. از جمله موضوع مهمی که در صلح‌نامه تأکید شده بود، این بود که معاویه فعلاً - به حکومت خود ادامه دهد، اما حق تعیین ولایت عهدی را ندارد و امر باید به شورای مسلمانان موکول شود. اگر چه معاویه، جامعه اسلامی را به انحراف کشید و آن را به یک جامعه غیر اسلامی تبدیل کرد، ولی چون به نام دین و خلیفه مسلمین حکومت می‌کرد، نباید اعمالی انجام دهد که مردم آن را به عنوان مبارزه با اسلام تلقی کنند، بنابراین، او به اعمال خود رنگ دینی می‌داد تا با مقام خود سازگار باشد. او بدین وسیله از اوضاع و شرایط به خوبی بهره‌برداری می‌کرد. از یک طرف، خون‌خواهی عثمان را مطرح

می‌کرد و از طرف دیگر بعد از جریان حکمیت و به واسطه صلح امام حسن (ع) و بیعت مردم با او، به حکومت خود مشروعیت بخشید. اگر امام حسین (ع) در این زمان مبارزه خود را به شکل قیام مسلحانه به راه می‌انداخت، از نظر مردم این قیام یک اختلاف سیاسی بر سر حکومت تلقی می‌شد، بنابراین، مبارزات خود را در این دوره به صورت سخنرانی‌ها و نامه‌های اعتراض آمیز به معاویه و هم‌چنین سخنان کوبنده در ایام حج و.. اعلام می‌کرد. یکی از مواردی که امام حسین (ع) آن را به شدت مورد انتقاد قرار می‌داد، موضوع ولایت عهدی یزید بود. امام در طی سخنانی چنین فرمودند: «... تو ای معاویه! در برتری و فضیلتی که برای خود قایل، دچار لغزش و افراط شده‌ای و با تصاحب اموال، عمومی مرتکب ظلم و اجحاف گشته‌ای. تو از پس دادن اموال مردم به صاحبانشان، خودداری و بخل ورزیدی و آن قدر آزادانه به تاخت و تاز پرداختی که از حد خود تجاوز نمودی و چون حقوق حق‌داران را به آنان نپرداختی، شیطان به بهره کامل و نصیب اعلا‌ی خود (در اغوای تو) رسید. آنچه درباره کمالات یزید و لیاقت وی برای اداره امت اسلامی گفتی، آن را فهمیدم؛ تو یزید را چنین توصیف کردی که گویا شخصی را می‌خواهی معرفی کنی که زندگی او برای مردم پوشیده است و یا از غایبی خبر می‌دهی که مردم او را ندیده‌اند: و یا در این مورد فقط تو علم و اطلاع به دست آورده‌ای! نه، یزید آن چنان که باید خود را نشان داده و باطن خود را آشکار ساخته است. یزید را آن چنان که هست معرفی کن! یزید جوان سگ‌باز و کبوترباز و بلهوسی است که عمرش با ساز و آواز و خوش‌گذرانی سپری می‌شود، یزید را این گونه معرفی کن و این تلاش‌های بی‌ثمر را فرو گذار! گناهانی که تاکنون درباره این امت بر دوش خود بار کرده‌ای بس است، کاری نکن که هنگام ملاقات پروردگار، بار گناهانت از این سنگین‌تر باشد. تو آن قدر به روش باطل و ستمگرانه خود ادامه دادی و با بی‌خردی، مرتکب ظلم شدی که کاسه صبر مردم را لبریز نمودی، اینک دیگر ما بین مرگ و تو بیش از یک چشم بر هم زدن باقی نمانده است. بدان که اعمال تو نزد پروردگار، محفوظ است و باید روز رستاخیز پاسخگوی آنها باشی...» بدین ترتیب، معاویه با تعیین پسرش یزید به عنوان ولی عهد خود، قرارداد صلحنامه را نقض کرد. با شهادت امام حسن در سال ۵۰ هجری، شیعیان از امام حسین (ع) خواستند تا بر ضد معاویه قیام کند، اما امام نپذیرفت زیرا فرمود: «میان ما و معاویه، عهد و پیمانی است، تا مدت آن به سر نیامده نمی‌توان آن را نقض کرد، ولی اگر معاویه بمیرد، در این باره تصمیم خود را اعلام خواهم کرد».

انگیزه‌ها و ویژگی‌های قیام امام حسین

اشاره

عواملی که باعث شد قیام امام حسین (ع) شکل گیرد، عبارتند از: بیعت خواستن از امام برای یزید، دعوت کوفیان و عامل امر به معروف و نهی از منکر که به بررسی هر کدام از این عوامل می‌پردازیم:

مخالفت با یزید

با مرگ معاویه در رجب سال ۶۰ هجری، یزید بر طبق وصیت پدر، به خلافت رسید، در حالی که بر اساس معاهده صلحی که با امام حسین (ع) بسته بود، معاویه حق تعیین خلافت بعد از خود را نداشت، و هم‌چنین یزید، لایق خلافت نبود. او در جامعه اسلامی به دلایل رفتار ضد اسلامی و فسق و فجور آشکارش، از احترامی برخوردار نبود، اولین خلیفه‌ای بود که در ملا- عام شراب می‌خورد و اکثر وقت خود را به خوش‌گذرانی و آوازخوانی و بازی با میمون‌ها و سگ‌های شکاری می‌گذراند، مذهب مشخصی نداشت. خوی فرعون‌ی داشت بلکه فرعون از او عادل‌تر بود. او جوانی ناپخته، شهوت‌پرست، خودسر و فاقد دوراندیشی و احتیاط بود و قبل از رسیدن به خلافت، اسیر هوس‌ها و تمایلات افراطی خود بود و بعد از خلافت هم نتوانست حداقل چون پدرش ظواهر اسلام را

رعایت کند بلکه علناً مقدسات اسلام را زیر پای می گذاشت و صراحتاً نزول وحی بر پیامبر(ص) را انکار می کرد و چون جد خود ابوسفیان، همه را پنداری بیش نمی دانست. همان طور که پس از پیروزی ظاهری بر امام حسین (ع) ضمن اشعاری گفت: «هاشم با مُلک و حکومت بازی کرده است! نه خبری از عالم غیب آمده است و نه وحیی شده است». چنین فردی، صلاحیت حکومت و رهبری مسلمانان را ندارد و اگر مانعی نداشته باشد، با اسلام و قرآن مبارزه می کند و امام، با قیام خود خواهان درهم شکستن قدرت یزید است، ولی معاویه با فشار نظامی، خلافت را به او به ارث می گذارد و به عنوان امیرالمؤمنین از مردم بیعت می گیرد، اما تحقق خلافتش منوط به بیعت از چهارتن می باشد که این چهارتن از شخصیت های بزرگ اسلامی و از تابعین رسول الله (ص) بودند که از همه مهمتر و برجسته تر، حسین بن علی (ع) بود. یزید، طی نامه ای به ولید بن عتبّه حاکم مدینه نوشت و خواستار بیعت گرفتن او از این چهارتن شد و گفت اگر بیعت نکردند، گردن آنها را بزنند. ولید با مروان حاکم سابق مدینه مشورت کرد. مروان گفت: «رأی من این است که هم اکنون این کسان را قبل از آنکه از مرگ معاویه خبردار شوند، بخواهی و به بیعت و اطاعت بخوانی، اگر بیعت کردند پذیری و دست از آنها بداری و اگر نپذیرفتند، پیششان آری و گردنشان را بزنی که اگر از مرگ معاویه خبر یابند، هر کدامشان در ناحیه ای قیام کند و مخالفت و دشمنی کند و برای خویشتن دعوت کند، نمی دانم، اما ابن عمر را مردی می بینم که به جنگ علاقه ندارد و زمامداری را در صورتی دوست دارد که آسان به چنگ وی افتد». ولید، به دنبال عبدالله بن زبیر و امام حسین (ع) فرستاد. عبدالله که به مکه گریخت، اما امام حسین به نزد ولید حاضر شد. ولید نامه یزید را خواند، امام در برابر بیعت خواستن یزید، فرمود: «... این که گفתי بیعت کنم، کسی همانند من پنهانی بیعت نمی کند، گمان نمی کنم به بیعت پنهانی من بسنده کنی و باید آن را در میان مردم علنی کنیم». ولید بار دیگر امام را دعوت می کند، مروان از امام می خواهد که با یزید بیعت کند. امام فرمود: (انالله و انا الیه راجعون) امروز اسلام ضعیف شده و مسلمانان به بلایی مبتلا شده اند، ای مروان! یزید کیست که تو مرا به بیعت با او می خوانی؟! حال آن که می دانی یزید مردی شراب خوار و فاسق است، سخن سخت نااندیشیده و قبیح گفتمی، من تو را به این نصیحت که از هزار ملامت بیش است، مذمت نمی کنم چه از تو همین آید ای دشمن خدا! نمی دانی که ما اهل بیت رسول خداییم و همیشه بر زبان ما رفته است، من از جلد رسول الله (ص) شنیدم او گفت: خلافت حرام است برای آل سفیان و چون معاویه را بر منبر من بینید، شکم او را پاره کنید، به خدا که اهل مدینه او را بر منبر خرد من دیدند و هیچ نگفتند و او را هیچ تعرضی نرساندند و اشارت جد من نگاه نداشتند، لهذا خدای تعالی ایشان را بر یزید مبتلا- گردانید». و به ولید فرمود: «امّا یزید، این مردی که تو از من توقع بیعت با او را داری، مردی است شراب خوار که دستش به خون افراد بی گناه آلوده شده و حریم دستورات الهی را در هم شکسته و علناً در مقابل چشم مردم، مرتکب فسق و فجور می شود، آیا رواست شخصیتی چون من با آن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی، با چنین مرد فاسدی بیعت کنم. و باید در این زمینه شما و ما آینده را نظر بگیریم و خواهید دید که کدام یک از ماسزاور و لایق خلافت و رهبری امت اسلامی و شایسته بیعت مردم است». مبارزه امام در دهه ۵۰ تا ۶۰ هجری، مبارزه منفی بود، ولی اکنون شرایط برای مبارزه مثبت فراهم شده است، حاکم مدینه که امام را تحت فشار قرار می دهد تا از او بیعت بگیرد، امام با این سخنان، مخالفت خود را اعلام می دارد و با اعضای خانواده و گروهی از خاندان بنی هاشم، مدینه را به قصد مکه ترک می گوید.

دعوت کوفیان

امام حسین (ع) در سوم شعبان وارد مکه شدند و به افشای ماهیت ضد اسلامی حکومت اموی پرداختند. گزارش مخالفت امام با خلافت یزید و اقامت او در مکه به گوش مردم کوفه رسید. آنان خاطر حکومت عدل علی (ع) را به یاد داشتند و همچنین آثار تعلیم و تربیت آن حضرت در آن شهر به کلی از بین نرفته بود، لذا آنان از اطاعت یزید سرباز زده و امام حسین (ع) را دعوت کردند که به عراق آمده و رهبری آنها را به عهده بگیرد. سران شیعیان کوفه از جمله سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد بجلی

و حبیب بن مظاهر، نامه‌هایی به امام نوشتند. ارسال نامه از کوفه همچنان ادامه داشت تا اینکه بالغ بر دوازده هزار یا به قولی هیجده هزار نامه شد. امام که این استقبال گرم و تقاضاهای زیاد مردم را دید، درخواست آنان را پذیرفت و پسر عموی خود (مسلم بن عقیل) را به همراه جواب نامه، به سوی کوفه فرستاد تا اوضاع عراق را مطالعه کند و اگر مردم کوفه عملاً به آنچه نوشته‌اند، پایبند هستند، امام به عراق رهسپار شود. آخرین نامه از طرف مردم کوفه، توسط هانی و سعید بن عبدالله برای امام فرستاده شد، امام نامه‌ای به این مضمون برای آنان نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحیم، نامه‌ای است از حسین بن علی به گروه مؤمنان و مسلمانان، اما بعد، همانا هانی و سعید نامه‌های شما را به من می‌رسانند و این دو، آخرین فرستادگان شما بودند و من همه آنچه داستان کرده‌اید و یادآور شده‌اید، دانستم، سخن بیشتر شما این بود که: برای ما امام و پیشوایی نیست، پس به سوی ما بیا، شاید خداوند به وسیله تو ما را بر حق و هدایت، گرد آورد و من هم اکنون برادرم و پسر عمویم و آن کس که مورد اطمینان و وثوق من در میان خاندانم می‌باشد، مسلم بن عقیل، را به سوی شما گسیل داشتم تا اگر مسلم برای من نوشت که اندیشه گروه شما و خردمندان و دانایانان همانند سخن فرستادگان شما و آنچه من در نامه‌هایتان خواندم می‌باشد، ان شاء الله به زودی به نزد شما خواهم آمد، به جان خودم سوگند امام و پیشوا نیست جز آن کس که به کتاب خدا در میان مردم حکم کند و به دادگستری و عدالت بپا خیزد و به دین حق دینداری کند و خود را در آنچه مربوط به خداست، نگهداری کند والسلام». مسلم با نامه امام حسین (ع) به کوفه رفت و به خانه مختار ثقفی یا به قول منابع دیگر، به منزل سلیمان بن سرد رفت. شیعیان به دیدن او آمدند و مسلم، نامه امام را برایشان خواند و آنان با امام بیعت کردند که تعداد آنها به هیجده هزار نفر رسید، مسلم نامه‌ای نوشت و از امام دعوت کرد تا به کوفه بیاید.

عکس العمل یزید در مقابل دعوت کوفیان از امام

یزید با دریافت خبر ورود مسلم به کوفه و حمایت مردم کوفه از وی، حاکم کوفه را (نعمان بشیر) که مردی ضعیف النفس و میانه‌رو بود، بر کنار کرد و عبیدالله ابن زیاد که حاکم بصره بود با حفظ سمت، حاکم کوفه کرد و او را مأمور سرکوبی نهضت و خیزش شیعیان نمود. ابن زیاد که از حمایت کوفیان از امام حسین (ع) آگاهی داشت، با لباس مبدل و عمامه سیاه و صورت پوشانده، به همراه دسته کوچکی از سواران به سوی کوفه شتافت. مردم کوفه که انتظار امام را می‌کشیدند، ابن زیاد را با امام اشتباه گرفتند. و از او استقبال کردند. ابن زیاد وارد مسجد شد و حجاب را از صورت خود برداشت و سخنان تهدیدآمیزی ایراد کرد و برای یاران امام، مجازات مرگ و برای وفاداران به خلیفه، وعده‌هایی داد. کوفیان وحشت کرده و مسلم را رها کردند و مسلم و هانی (میزبان مسلم) دستگیر و کشته شدند. از طرف دیگر، یزید عده‌ای از مأمورین خود را به مکه فرستاد (در هشتم ذی‌الحجه) تا آنان در لباس حجاج، در مراسم حج شرکت کرده و امام را دستگیر یا بکشند. ابن زیاد بعد از کشته شدن مسلم، کوفه را به صحنه ترور و وحشت مبدل کرد و به وسیله عریف‌ها، فشار اقتصادی شدیدی بر مردم تحمیل نمود، به مأمورین اموی دستور داد تا افراد غریبه یا شورشی و مشکوک را در عرافه‌هایشان بنویسند و عریف‌ها را مسئول اغتشاشی می‌دانست که ممکن است در عرافه آنها روی دهد، اگر عریفی، چیزی از او پنهان می‌کرد، مصلوب و تمام عرافه از دریافت حقوق محروم می‌شدند. همچنین طی اعلامیه‌ای دستور داد که هر کس مظنون به حمایت از حسین بن علی (ع) باشد، به دار کشیده شده و خانه‌اش آتش زده و تمام اموالش مصادره شود. تمام جاده‌هایی که از حجاز به کوفه ختم می‌شد، مسدود کرد و دستور منع ورود و خروج به کوفه را صادر کرد. در قادسیه که کوفه را به حجاز متصل می‌کرد، پست نظامی چهار هزار نفری به فرماندهی حصین بن نمیر برپا کرد و ارتش اموی، تمام مرزهای کوفه را پاسداری می‌کرد. امام از طریق بدویان بیابانی از اخبار کوفه آگاه می‌شد، اما با وجود این موانع، چرا امام اصرار داشت که به کوفه برود.

چرا امام در مکه قیام نکرد و به کوفه رفت؟

(چرا کوفه را برای قیام انتخاب کرد) چرا امام از مدینه به مکه و سپس به سوی کوفه حرکت کرد؟ انتخاب مکه برای این بود که در ایام حج، حجاج از تمام جهان به مکه می‌آمدند و امام می‌توانست پیام خود را تبلیغ کند و اهداف خود، از جمله اعلام مخالفت با یزید را به اطلاع همگان برساند. دلیل اینکه شهر مکه را به عنوان جایگاه قیام خود انتخاب نکرد، این بود که مکه حرم امن الهی بود و اگر مبارزه در مکه صورت می‌گرفت، موجب هتک حرمت و اهانت به خانه خدا بود و این به نفع یزید تمام می‌شد و یزید هم مأمورینی مخفی برای سوء قصد به جان امام فرستاده بود. خود امام علت آن را چنین بیان فرموده است، در جواب ابن‌زبیر که به امام گفت: «اگر من در عراق، شیعیانی چون شما داشتم آن جا را ترجیح می‌دادم ولی اگر در مکه بمانید من هم با شما بیعت می‌کنم»، با سخنان دو پهلو ظاهراً از امام خواست در مکه بماند، امام فرمودند: «پدرم به من خبر داد که به سبب وجود قوچی در مکه، احترام آن شهر در هم شکسته خواهد شد و نمی‌خواهم آن قوچ من باشم و به خدا سوگند اگر یک‌و‌جوب دورتر از مکه کشته شوم بهتر است از این که در آن شهر به قتل برسم...».

علت انتخاب کوفه

شهر کوفه در سال ۱۷ هجری در زمان عمر بر اساس اهداف نظامی بنا شد و این شهر، پایگاه نظامی سپاه اسلام و از بیشترین امکانات نظامی برخوردار بود. در زمان یزید، حدود بیست هزار لشکر داشت. جمعیت کوفه ناهمگون بود؛ گروهی شیعه بودند و گروهی، سابقه کینه و دشمنی با علی (ع) و خاندانش داشتند. یهودیان و ستاره‌پرستان، نصرانی‌ها و مذاهب دیگر هم در بین آنها وجود داشت، زیرا در فتوحات اسلامی، اسیران را به این شهر می‌آوردند و در نتیجه مهاجرین زیادی به این شهر اقامت داده می‌شدند. از جمله بازماندگان ایران که در جنگها مغلوب می‌شدند، به کوفه و به طور کلی عراق کوچانده می‌شدند و همچنین زمانی که ایران، سلطه خود را بر عراق از دست داد، ایرانی‌ها در این مناطق باقی ماندند، این ترکیب ناهمگون باعث شد کوفه همواره دچار درگیری و ناامنی شود و کوفیان علیه حاکم خود شورش کنند، حکام زیادی یکی پس از دیگری عزل و نصب می‌شدند، حکام کوفه مانند خلفای خود گرایش به مسائل قبایلی و جاهلی داشتند و این گرایش در افکار مردم کوفه بی‌تأثیر نبود و گاهی موجب تضاد بین مردم و حاکم می‌شد و افرادی که علیه حاکم به خلیفه انتقاد می‌کردند، از آن جا تبعید می‌شدند. از عوامل دیگر جدایی کوفه از سایر بلاد اسلامی این بود که آنان در جنگها سهم عمده‌ای داشتند، ولی ناگهان متوجه شدند کسانی که بر نابودی اسلام تلاش داشتند، بر بخشهای بزرگی از سرزمینهای اسلامی، تسلط یافته و منافع مادی فراوانی به دست آوردند و آنان (کوفیان) از آن بی‌بهره بودند، خوی نظامی‌گری، آنان را شجاع و غیور و صریح‌الهیجه بار آورده بود. از عوامل دیگر، تضاد عامل اعتقادی بود. شیعیان خواهان امارت خاندان علی (ع) بودند و خوارج گاه با شیعیان و گاه با امویان همسو بودند. با مرگ معاویه، حرکت‌های ضد اموی در این شهر تشدید شد و کوفه رقیب شام بود و بزرگترین نقطه انفجار محسوب می‌شد. از نظر سوق الجیشی، از مدینه و مکه هم اهمیت بیشتری داشت. آگاهی مردم کوفه بیشتر بود و با فرستادن دعوت‌نامه برای امام، یاری خود را اعلام کردند، امّا بر اثر اقدامات خشونت‌آمیز زیاد، آمادگی خود را برای یاری امام لغو کردند، گرچه در این دوره، جلو آنها گرفته شد، ولی افکار آنها در آینده و شورشهای بعدی، مؤثر افتاد و کوفه نقطه شروعی برای جنبشهای شیعی شد، ولی چون کوفه شیعه‌نشین بود و ساکنین برای امام نامه نوشته بودند، امام نمی‌توانست به آنها جواب ندهد. همچنین سران شیعه پیروان صدیق پیامبر بودند که برای امام نامه نوشتند آنان در جنگهای صفین و جمل، یاور علی (ع) بودند، گرچه از صلح امام حسن با معاویه دلسرد شده و خشنود نبودند، ولی همچنان به وی وفادار ماندند و با معاویه دشمن بودند. علاوه بر کوفیان، مردم بصره هم از امام دعوت کردند، گرچه آنان انگیزه مذهبی نداشتند،

ولی از امام خواستند قیام کند تا آنها را از سلطه شامیان نجات دهد. محمد حنیفه، عبداللهن عمر، عبداللهبن عباس و تعداد زیاد دیگری در بین راه کوفه از جمله فرزدق شاعر معروف اصرار داشتند و از امام می‌خواستند که با این اوضاع و احوال، به کوفه نرود، آنان بی‌ثباتی و ماهیت خیانتکارانه کوفیان را گوشزد می‌کردند و وقایع زمان پدر و برادر را به امام یادآور می‌شدند و از ویژگی کوفیان، اینکه در مرحله امتحان، میدان را خالی می‌گذارند.. اما امام از سرنوشت محتوم خود آگاه بود و برای استقبال از آن مهیا می‌شد و وقتی از خبر غم‌انگیز سرنوشت مسلم آگاه شد، از همراهان خود خواست او را تنها بگذارند و به مأمنی پناه برده و جان به سلامت ببرند. امام در نزدیکی کوفه، تغییر مسیر داد و به سوی نینوا در جهت مخالف کوفه حرکت کرد، ابن‌زیاد دستور داد که اجازه توقف به شورشیان (امام و یارانش) ندهند مگر در جایی که از صحرا هیچ‌گونه استحکامات و آب نباشد، امام روز دوم محرم به کربلا رسید. امام علت انحراف کوفیان را در روز عاشورا بیان می‌کند و عامل بدبختی کوفیان رانیل به زرق و برق دنیا و دستیابی به مقام و ثروت بیان کرده‌اند، امام فرمود: «ای بندگان خدا! از خدا بترسید و از دنیا بر حذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا به یک نفر داده شود و یایک فرد برای همیشه در دنیا بماند، پیامبران برای بقا سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوشایندتر بود، ولی هرگز! زیرا خداوند دنیا را برای فانی شدن خلق نموده که تازه‌هایش کهنه و نعمتهایش زایل و سرور شادیش به غم و اندوه مبدل خواهد گردید، دون منزلی است و موقت خانه‌ای، پس برای آخرت خود، توشه‌ای برگیرید و بهترین توشه آخرت، تقوا و ترس از خداست. مردم! خداوند دنیا را محل فنا و زوال قرار داد که اهل خویش را تغییر داده و ضعفشان را دگرگون می‌سازد، مغرور و گول خورده کسی است که گول دنیا را بخورد و بدبخت کسی است که مفتون گردد. مردم! دنیا شما را گول نزنند که هر کس بدو تکیه کند، ناامیدش سازد و هر کس بر وی طمع کند، به یأس و ناامیدی‌اش کشاند و شما اینکه به امری هم‌پیمان شده‌اید که خشم خدا را برانگیخته و به سبب آن، خدا از شما اعراض کرده و غضبش را بر شما فرو فرستاده است. چه نیکوست خدای ما و چه بدبندگانی هستید شماها که به فرمان خدا گردن نهاده و به پیامبرش ایمان آوردید، سپس برای کشتن اهل بیت و فرزندانش هجوم کردید، شیطان بر شما مسلط گردید و خدای بزرگ را از یاد شما برده است. ننگ بر شما و ننگ بر ایده و هدف شما، ما برای خدا خلق شده‌ایم و برگشتمان به سوی اوست. پس فرمود: اینان پس از ایمان، به کفر گراییده‌اند، این قوم ستمگر از رحمت خدا دور باد». باز فرمود: «وای بر شما! چرا گوش فرا نمی‌دهید تا گفتارم را که شما را به رشد و سعادت فرا می‌خوانم، بشنوید؛ هر کس از من پیروی کند، خوشبخت و سعادت‌مند و هر کس عصیان و مخالفت ورزد، از هلاک شدگان است و همه شما عصیان و سرکشی نموده و با دستور من مخالفت می‌کنید؛ چون به گفتارم گوش فرا نمی‌دهید. آری، در اثر هدایای حرامی که به دست شما رسیده و در اثر غذاهای حرام و لقمه‌های غیر مشروعی که شکمهای شما از آن انباشته شده، لذا خداوند این چنین بر دل‌های شما مهر زده است..... ای مردم! ننگ و ذلت و حزن و حسرت بر شما باد که با اشتیاق فراوان ما را به یاری خود خواندید و آنگاه که به فریاد شما جواب مثبت داده و به سرعت به سوی شما شتافتیم، شمشیرهایی را که از خود ما بود بر علیه ما به کار گرفتید و آتش فتنه‌ای را که دشمن مشترک برافروخته بود، بر علیه ما شعله‌ور ساختید؛ به حمایت و پشتیبانی دشمنان و بر علیه پیشوایانان بپا خاستید بدون اینکه دشمنان قدم عدل و دادی به نفع شما بر دارند و یا امید خیری در آنان داشته باشید، مگر طعمه حرامی از دنیا که به شما رسانیده‌اند و مختصر عیش و زندگی ذلت‌باری که چشم طمع به آن دوخته‌اید، قدری آرام! وای بر شما! که روی از ما برتافتید و از یاری ما سرباز زدید بدون این که خطایی از ماسر زده باشد و یا رأی و عقیده نادرستی از ما مشاهده کنید، آنگاه که تیغها در غلاف و دل‌ها آرام و رأیها استوار بود، مانند ملخ از هر طرف به سوی ما روی آوردید و چون پروانه از هر سو فرو ریختید، رویتان سیاه که شما از سرکشان امت و از ته ماندگان احزاب فاسد هستید که قرآن را پشت سر انداخته‌اید، از دماغ شیطان درافتاده‌اید، از گروه جنایتکاران و تحریف‌کنندگان کتاب و خاموش‌کنندگان سنن ما می‌باشید چرا که فرزندان پیامبر را می‌کشید و نسل اوصیا را از بین می‌برید، شما از لاحق‌کنندگان زنازادگان به نسب و اذیت‌کنندگان مؤمنان و فریاد رس پیشوای استهزاگران می‌باشید که قرآن را

مورد مسخره خود قرار می‌دهند». از سخنان امام چنین استفاده می‌شود که علت انحراف کوفیان به این شرح بوده است: ۱- اثر تغذیه حرام در انحراف از حق آنان. ۲- استفاده از نیروی اسلام بر علیه السلام. ۳- عزت‌طلبی امام حسین (ع) از دیگر صفات بارز و روشن امام حسین (ع) عزت‌طلبی و عدم پذیرش ذلت بود چنانچه در سخنی جاودانه فرمودند: «این فرومایه (ابن زیاد) و فرزند فرومایه مرا در بین دو راهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیئات که ما به زیر بار ذلت برویم، زیرا خدا و پیامبرش و مؤمنان از این که ما ذلت را بپذیریم ابا دارند... آگاه باشید که من با این گروه کم و با قلت یاران و پشت کردن یاری دهندگان، بر جهاد آماده‌ام». آنگاه امام (ع) اشعاری را بدین معنا خواندند: «اگر ما بر دشمن پیروز شویم، در گذشته هم پیروز بوده‌ایم و اگر شکست بخوریم، باز هم شکست از آن ما و ترس از شؤن ما نیست، ولی اینک حادثی به ما رخ داده و ظاهراً سودی به دیگران رسیده است...». منظور امام (ع) این است که با نیروی کم، در مقابل دشمن قوی می‌جنگیم؛ اگر پیروز شویم، تازگی ندارد و اگر کشته شویم، دنیا می‌داند که ما مغلوب نشده‌ایم، بدنهای ما زیر سم اسبان پاره‌پاره می‌شود، ولی در اراده ما خللی وارد نمی‌شود: «هیئات من الذله».

عامل امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین(ع) از ابتدا در همان مدینه انگیزه قیام خود را «امر به معروف و نهی از منکر» معرفی کردند، بعد از خروج از مجلس ولید، حاکم مدینه، امام در کنار قبر رسول الله (ص) فرمود: «خدایا! این قبر پیامبر تو محمد(ص) است و من فرزند دختر پیامبر تو و برای من پیشامدی رخ داده است که خود می‌دانی. خدایا! من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر، بیزارم، ای خدای ذوالجلال و کرامت بخش! به احترام این قبر و کسی که در میان آن است از تو می‌خواهم که راهی در پیش روی من بگذاری که مورد رضا و خشنودی تو و مورد رضای پیامبر تو است». همچنین از حکومت بنی‌امیه شکایت می‌کند و آمادگی خود را برای شهادت اعلام می‌دارد و می‌فرماید: «...ای رسول خدا من فرزند شایسته تو هستم که برای هدایت و رهبری امت، مرا جانشین خود قرار داده‌ای، ای پیامبر خدا! امت تو آنها مرا تضعیف کرده و مقام معنوی مرا حفظ نمودند و این است شکایت من به پیشگاه تو تا به ملاقات تو بشتابم».

وصیت نامه امام به محمد حنیفه

امام در این وصیتنامه که قبل از حرکت از مدینه به برادر خود نوشت، علت قیام خود را اصلاح امور امت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر و زنده کردن سیره جدش محمد (ص) و پدرش علی بن ابی طالب معرفی می‌کند. امام در این وصیتنامه عقیده خود را در مورد توحید، نبوت و معاد چنین ادامه می‌دهد: «... من، نه از روی خودخواهی و سرکشی و هوسرانی (از مدینه) خارج می‌گردم و نه برای ایجاد فساد و ستمگری، بلکه هدف من از این حرکت، اصلاح مفاسد امت جدم یعنی امر به معروف و نهی از منکر است و می‌خواهم سیره جدم (پیامبر) و پدرم علی بن ابی طالب (ع) را در پیش گیرم، هر کس در این راه به پاس احترام حق، از من پیروی کند، راه خود را در پیش خواهد گرفت تا خداوند میان من و این قوم داوری کند که او بهترین داوران است...»

جواب نامه امام به مردم بصره

در این نامه، امام (ع) ضمن دعوت از مردم بصره، به همکاری با آن حضرت در مبارزه با حکومت ضد اسلامی یزید، به موقعیت اهل بیت و به انحراف کشیده شدن موضوع خلافت به وسیله بنی‌امیه، در رابطه با مبارزه به بیان موازنه و مقدم داشتن اهم بر مهم پرداخته و فلسفه سکوت اهل بیت در یک برهه خاص و انگیزه قیام خود را چنین بیان می‌کند. امام به مردم بصره چنین نوشتند: «خداوند محمد (ص) را از میان مردم برگزید و بانبوتش بر وی کرامت بخشید و به رسالتش انتخاب نمود، سپس در حالی که او وظیفه

پیامبری را به خوبی انجام داد و بندگان خدا را هدایت و راهنمایی نمود، وی را به سوی خود فرا خواند و ما خاندان اولیا، اوصیا و وارثان وی و شایسته‌ترین افراد نسبت به مقام او از میان تمام امت بودیم، ولی گروهی بر ما سبقت جسته و این حق را از ما گرفتند و ما نیز با علم و آگاهی بر تفوق و شایستگی خویش، نسبت به این افراد، برای جلوگیری از هر فتنه و اختلاف، تشتت و نفاق در میان مسلمانان و جلوگیری از چیره شدن دشمنان بر آنچه پیش آمده بود، رضا و رغبت نشان داده و آرامش مسلمانان را بر حق خویش، مقدم داشتیم و من اینک پیک خود را به سوی شما می‌فرستم، شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت می‌کنم، زیرا در شرایطی قرار گرفته‌ایم که دیگر سنت پیامبر از میان رفته و جای آن را بدعت فرا گرفته است، اگر سخن (و دعوت) مرا بشنوید، به راه سعادت و خوشبختی هدایتان خواهم کرد...».

سخنان امام به سپاه حر در راه عزیمت به عراق

امام (ع) در برابر سپاه حر، انگیزه قیام خود را چنین تشریح می‌کند: «مردم! پیامبر خدا (ص) فرمود: هر مسلمانی با سلطان زورگویی مواجه گردد که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را در هم شکسته، با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت درآمده، در میان بندگان خدا راه گناه و معصیت و عدوان و دشمنی در پیش می‌گیرد، ولی او در مقابل چنین سلطانی، با عمل و یا با گفتار اظهار مخالفت ننماید، بر خداوند است که این فرد را به همان عمل طغیانگر، به آتش جهنم داخل کند. مردم! آگاه باشید اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده‌اند، فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده، فیء را (که مختص خاندان پیامبر است) به خود اختصاص داده‌اند، حلال و حرام و اوامر و نواهی خداوند را تغییر داده‌اند و من به هدایت و رهبری جامعه مسلمانان و قیام علیه این همه فساد و مفسدین - که دین جدم را تغییر داده‌اند - از دیگران شایسته‌ترم. گذشته از این حقایق، مضمون دعوت نامه‌هایی که از شما به دست من رسیده و پیام پیکهایی که از سوی شما به نزد من آمده‌اند، این بود که شما با من بیعت کرده و پیمان بسته‌اید که مرا در مقابل دشمن، تنها نگذارید و دست از یاری من بر ندارید اینک اگر به این پیمان خود باقی و وفادار باشید، به سعادت و ارزش انسانی خود دست یافته‌اید...».

خطبه امام بعد از ورود به کربلا

امام حسین(ع) در دوم محرم سال ۶۱ هجری وارد کربلا شد و خطبه‌ای این چنین برای یاران و خاندان خود ایراد فرمود: «پیشامد ما همین است که می‌بینید، جداً اوضاع زمان دگرگون شده، زشتیها آشکار و نیکیها و فضیلتها از محیط ما رخت بسته است و از فضایل انسانی، باقی نمانده است مگر اندکی؛ مانند قطرات ته مانده ظرف آب، مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سر می‌برند که نه به حق عمل و نه از باطل روگردان می‌شوند، شایسته است که در چنین محیط ننگین، شخص با ایمان و با فضیلت، فداکاری و جانبازی کند و به سوی فیض دیدار پروردگار بشتابد، من در چنین محیط ذلت باری، مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با این ستمگران را چیزی جز رنج و نکبت نمی‌دانم. این مردم بردگان دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان می‌باشد، حمایت و پشتیبانی شان از دین تا آنجاست که زندگی شان در رفاه است و آنگاه که در بوته امتحان قرار گرفتند، دینداران کم خواهند بود». در ارزیابی عوامل پیدایش ظهور قیام امام، عامل اجابت دعوت کوفیان، گرچه مهم است، ولی اگر این دعوتنامه‌ها هم نبود، باز امام قیام خود را برپا می‌کرد، همان طور که دیدیم، کوفیان به عهد خود وفا نکردند، این امر خللی در اراده امام وارد نکرد، اما خودداری از بیعت با یزید، مهمترین و باارزش‌ترین بود که این عامل نیز در عامل سوم یعنی امر به معروف و نهی از منکر می‌گنجد، عامل سوم مهمترین و اساسی‌ترین انگیزه قیام امام به شمار می‌رود، چنانکه خود امام از ابتدا بر آن تأکید داشت و مکرر در سخنان آن حضرت آمده است. در مورد نقش امر به معروف و نهی از منکر، آنچه گفته شد، روشن است که علت اصلی قیام امام، انحراف حکومت اسلامی از

مسیر اصلی خود و رواج بدعتها و از بین رفتن سنت پیامبر، گسترش فساد و آلودگی و منکرات و اعمال ضد اسلامی در جامعه بود، حکومت اسلامی و سرنوشت مسلمانان به دست حزب ضد اسلامی و جاهلی بنی‌امیه افتاده بود که سابقه دیرینه دشمنی با اسلام را داشت و با روی کار آمدن معاویه، حکومت اموی به اوج خود رسید.

قیام آگاهانه امام و ویژگی‌های آن

امام حسین(ع) برای اعلام مخالفت خود با حکومت معاویه و آغاز قیام، نخست به مکه مهاجرت کردند. مکه از نظر تبلیغ و رساندن پیام به مردم جهان، اهمیت فراوانی داشت. در ایام حج، مسلمانان سرتاسر جهان به این شهر مقدس اسلامی سفر می‌کنند امام(ع) خانواده، زنان و کودکان خود را نیز با خود می‌برند تا مبلغانی باشند که بعد از شهادت او، پیام خون او را تا قلب دشمن یعنی شام ببرند و آشکارا قیام خود را آغاز کرد. عملکرد و مبارزه امام حسین تا مرگ معاویه، مبارزه منفی بود (یعنی مبارزه مسلحانه نبود؛ مانند تحریم هر نوع همکاری با دشمن) اما در زمان یزید، مبارزه امام به مبارزه مثبت مبدل شد، آن حضرت بدون کوچکترین تأمل و با وجود مخالفت شدید تمام دوستان و اقوام خود، مبارزه را آغاز کرد و در مقابله با یزید، موضع مثبت و انقلابی خود را آشکار نمود و امام با وجود این که به یاران اندک و بی‌وفایی مردم و تزلزل و ترس آنها و همچنین سرانجام شهادت خود، آگاهی کامل داشت، راهی را که انتخاب کرده بود، با قاطعیت به پیش برد، در حالی که برخی از ائمه تنها، راه مبارزه منفی بر علیه دشمنان اسلام و حکومت‌های جبار زمان خود را داشتند، ولی امام حسین(ع) هر دو مبارزه را در دوران زندگی خویش داشت. امّا از طریق «علم امامت» و از طریق عادی، به وسیله جدش رسول‌الله و پدرش علی(ع) به شهادت و اسارت اهل بیت خود آگاهی داشت، همانطور که عده‌ای از همسران و صحابه رسول خدا(ص) از این موضوع مطلع بودند و به عنوان رهبر نهضت اسلامی در راه رسیدن به هدف و انجام وظیفه الهی و نجات اسلام، تمام این مصائب را با علم و آگاهی کامل پذیرفته بود و در جواب ام‌سلمه که سعی می‌کند امام را از رفتن به عراق منصرف کند، می‌فرماید: «مادر (فکر نکن که از این جریان تنها تو مطلع هستی) خود من بهتر از تو می‌دانم که از راه ظلم و ستم و از راه عداوت و دشمنی، کشته خواهیم شد و سرم از تنم جدا خواهد شد و خداوند بزرگ چنین خواسته است که حرم و اهل بیت من اسیر و فرزندانم شهید و به زنجیر اسارت کشیده شوند و صدای استغاثه آنان طنین‌انداز گردد، ولی کمک و فریادرسی پیدا نکنند». در سخنان امام در طی حرکت از مدینه تا کربلا این مطالب آمده است که امام آگاهانه به استقبال شهادت رفته است و حتی از یاران خود نیز خواست تا آگاهانه شهادت را انتخاب کنند به طوری که در شب عاشورا به آنان اعلام کرد که هر کس فردا بماند، کشته خواهد شد، آنان که ماندند، شهادت را پذیرفتند و در راه کوفه، وقتی از اخبار کوفه و شهادت مسلم آگاهی یافتند، کمترین احتمال زنده ماندن به خود و یارانشان را نداشتند، باز از یاران خود خواستند تا او را ترک گویند و جان به سلامت ببرند. آگاهی امام از حوادث آینده از طریق دهها روایت از اهل سنت و شیعه از پیامبران گذشته و پیامبر اسلام(ص) و همچنین از امیرالمؤمنان علی(ع) در رابطه با حادثه جانسوز کربلا، نقل شده است. پس امام مبارزه خود را آشکارا آغاز کرد بر خلاف شورشها و نهضت‌های دیگر که ابتدا مخفیانه انجام می‌گیرد. سفر به مکه و رفتن از راههای عادی به سوی کوفه نشانگر آن است که امام آزادانه و با کمال آرامش، به فرمان بزرگ الهی که جهاد با کفر بنی‌امیه است، قیام می‌کند. و همچنین رهبران شورشها از راههای غیر متعارف، رفته و جاسوسانی برای خبریابی دارند و اگر شرایط و اوضاع بر وفق مراد نباشد، مبارزه خود را به تعویق می‌اندازد، اما امام از راههای عادی و از مسافران بین راه بر اوضاع کوفه، آگاهی پیدا می‌کند و حتی با شنیدن خبر شهادت نمایندگان خود از جمله مسلم و تغییر عقیده کوفیان، باز هیچ خللی در تصمیم امام وارد نکرد و در جواب فرزدق که به امام گفت: دل‌های مردم عراق با شما و شمشیرهایشان بر علیه شماست و امام را از رفتن به عراق باز می‌داشت، امام فرمود: «... خدا هر روز، فرمان تازه‌ای دارد که اگر پیشامدها بر طبق مراد باشد، در مقابل نعمتهای خدا سپاسگزارم و هموست مددکار، سپاس و شکرگزاری برای

اوست و اگر حوادث در میان ما و خواسته‌هایمان حایل شود و کارها بر طبق مراد به پیش نرفت، باز هم آن کس که نیتش حق و تقوا بر دلش حکومت می‌کند، از مسیر صحیح، خارج نشده است»، پس امام (ع) تکیه بر خدا دارد و انجام وظیفه الهی و نیل به هدف‌های معنوی، مبنای حرکت امام است نه رسیدن به پیروزی ظاهری.

لزوم و استقامت در برابر دشواری‌ها

یکی از شرایط مهم در قیام و به خصوص از شرایط مهم رهبری آن، این است که با هر حادثه ناگوار و ایجاد سد و مانع در برابر هدف، رهبر قیام از تصمیم خود منصرف نشود و امام با قاطعیت این حوادث ناگوار و موانع را پشت سر گذاشت و همچنان به هدف خود پایبند بود.

لزوم صراحت و صداقت در رهبری

از ویژگی دیگر امام که با رهبران غیر مذهبی نهضت‌های دیگر، تمایز آشکار داشت، صراحت، صداقت و بیان واقعیات بود. رهبر مذهبی چون امام، با اتکا به اصل ایمان، همیشه با پیروان خود صادق، و صریح است، گرچه این صراحت و صداقت به ضرر او منتهی شود؛ زیرا هدف، ایجاد ایمان در دل افراد است و رسیدن به این هدف، با ظاهرسازی و فریبکاری و پوشیدن حقایق که در بین سیاستمداران دنیا معمول است، قابل تأمین نیست. این روحیه صفا و صداقت در تمام رهبران مذهبی از رسول اکرم (ص) تا دیگر ائمه ما دیده می‌شود. کسانی هم که با امام حسین (ع) تا آخر ماندند، آنان نیز یاران صدیق و وفادار آن حضرت بودند. حال چرا امام با آگاهی داشتن از کشته شدن خود و یارانش، تن به آن داد، باید گفت: جهاد یکی از دستورات مهم اسلام است و شهادت یکی از افتخارات مسلمان می‌باشد. در قرآن کریم دهها آیه در مورد این دو واژه آمده است، از جمله آیه ۱۱۱ از سوره توبه که می‌فرماید: «خدا در مقابل بهشت، جان و مال مؤمنان را خریداری کرده است، آنهایی که در راه خدا نبرد می‌کنند و در این راه می‌کشند و خود کشته می‌شوند، این وعده حق است در تورات و انجیل و قرآن و چه کسی است که در پیمان خود با وفاتر از خدا باشد، پس مژده باد بر شما که چنین معامله‌ای را با خدا انجام دادید و این سعادت است بس بزرگ». امام حسین (ع) اوضاع را برای انجام چنین معامله پر سودی، مناسب دید و سودی که از این معامله می‌برد، نجات اسلام و مسلمانان و نجات قرآن و سنت، از سلطه یزیدیان بود، جهاد فی سبیل الله وظیفه مهم برای همه مسلمانان است و لذا جهاد برای امام که در مقام پاسداری از قرآن و نیروی نگهدارنده اسلام است، به عنوان وظیفه‌ای بالاتر می‌باشد.

آیا شهادت امام اختیاری بود؟

برخی گویند: شهادت امام از قبل مقدر و بر طبق مشیت الهی بوده، پس شهادت او غیر قابل اجتناب و او مجبور و مسلوب الاختیار بوده است بنابراین، شهادت او چندان اهمیتی نمی‌تواند داشته باشد!! در جواب باید گفت که شهادت امام، تقدیر الهی بود، اما تقدیر الهی، گاهی تکوینی است و گاهی تشریحی و تکلیفی، تقدیر تکوینی از اختیار بندگان خارج است، اما اراده و تقدیر تشریحی به این معنی است که خدا انجام پذیرفتن یا ترک عمل را صلاح بداند و وقوع یا ترک آن را بخواهد و طبق همان صلاح‌دید و تقدیر، به انجام دادن آن، امر یا نهی نماید، اما انجام دادن یا ترک عمل به اراده افراد، محول کرده است مثل تکالیف شرعی؛ مانند نماز، روزه و... که تقدیر و مشیت الهی است، ولی در انجام این فرایض، اراده بندگان هم لازم است، پس شهادت امام هم بر طبق مشیت الهی بوده و از نوع اراده تشریحی است، امام با اراده خود به این فرمان الهی گردن نهاد. قیام امام حسین سه شرط برای تقدس داشت: هدف آن فردی نبود، بلکه کلی، نوعی و انسانی بود، با یک بینش و درک و بصیرت قوی همراه بود و سوم این که تک و منحصر بفرد بود

و در یک ظلمت کامل، درخشید همانند جد بزرگوارش رسول اکرم (ص) که در سرکوبی سنت‌گرایی عرب و عصر جاهلیت، انقلابی برپا کرد و این ستیز بین عمل و عکس‌العمل یا کنش و واکنش، دیگر بار توسط امام حسین (ع) صورت گرفت، واکنش نیرومندی توسط معاویه و یزید علیه کشتن محمد (ص) تجدید حیات یافته بود، قدرت این واکنش در شخصیت یزید بود، پس برای سرکوبی یا حداقل محو سنت محمد (ص) باید قدرتمند بود، دوره امام حسین (ع) نیاز ضروری به کنش محمد (ص) در برابر واکنش کهنه‌عربی داشت، در زمان امام حسن (ع) چنین ستیزی مؤثر نبود؛ زیرا معاویه ظاهراً مسلمان بود و سعی می‌کرد که موضع‌گیری عربی جاهلی خود را کتمان کند، ولی یزید چنین سیاستی نداشت، بلکه آشکارا سنت پیامبر و قرآن را زیر پای می‌گذاشت و به اسلام توجهی نداشت، چنین شخصی، خلیفه شده بود و از امام درخواست می‌کرد که قدرت او را پذیرفته، و سلطه یزید را بر مسلمانان تأیید کند، اما امام نپذیرفت، او (امام) حق هدایت و رهبری مردم را داشت و حال که این حق مورد حمله واقع شده بود، او حاضر است خود و یاران و خانواده خود را در این راه فدا کند. بعد از شهادت امام، تغییری در طرز تفکر مردم ایجاد شد، چرا که حکومت اموی ویژگی زندگی خصوصی پادشاهان را نشان می‌داد، از این پس، خط تمایزی بین معیارهای اسلامی و نظام پادشاهی ایجاد کرد، بجز چند نویسنده قرون وسطایی، مورخین و نویسندگان اسلام، والاترین احترامات خود را در ستایش عمل قهرمانانه و حماسه آفرین امام حسین (ع) قایل شده‌اند. از امتیازات دیگر قیام امام این است که برای ملت یا نژاد صورت نگرفته، بلکه تنها برای حق و حقیقت انجام گرفته است و قیام در شرایط خاصی صورت گرفت؛ فریاد عدالت در یک استبداد و ستم مطلق و دیگر آن که رهبر قیام، بینش نیرومندی داشت و آنچه دیگران نمی‌دیدند، او می‌توانست ببیند و آثار این قیام را در آینده ترسیم می‌کرد، آنجا که فرمود: «به خدا قسم اینها مرا خواهند کشت و به خدا قسم که با کشته شدن من، اوضاع اینها زیر و رو خواهد شد» این قیام در روح انسانها موج ایجاد کرد، همیت و غیرت و شجاعت به وجود آورد، در حالی که در نهضت‌های دیگر، مرعوبیت مردم است، قیام امام به جامعه اسلامی شخصیت داد، یعنی نسبت به اجتماعات دیگر، استغنا یافت و این احساس شخصیت باعث می‌شود که جامعه‌ای جذب جامعه یا ملت دیگری نشود. اما مورخان غربی از جمله مکتب آسمانی مستشرقین که خود را در حصار چهارچوب روش علمی تاریخ قرار داده‌اند و از واقعیات دنیای اسلام بیگانه‌اند، قیام امام را با همان مکانیسم تاریخی خود مورد مطالعه قرار داده‌اند و امام را فردی ماجراجو و بدسرشت معرفی کردند که برای قبضه قدرت سیاسی، قیام کرده است و قیام او شورشی بود علیه حاکم مستقر و عمل او بر اساس وعده‌های حساب نشده و مصیبت‌بار کوفیان قرار داشته است. برای رد دیدگاه غربیان، می‌توان قیام امام را با شورش ابن زبیر مقایسه کرد، هر دو یک زمان، در یک اجتماع و هر دو علیه یزید بود، اما ابن زبیر برای رسیدن به قدرت سیاسی، دست به شورش در مکه زد و کعبه را سپر بلای خود کرد و اسلام را برای نجات خود، فدا کرد، اما امام، برای نجات اسلام، خود و خاندان و یاران خود را فدا کرد و برای این با یزید مخالفت می‌کرد که یزید مخالف اسلام بود، ولی ابن زبیر با یزید مخالفت کرد؛ زیرا او در قدرت با وی رقیب بود. و می‌خواست امام را از مکه دور کند؛ زیرا می‌دانست با وجود امام در مکه، کسی با او بیعت نخواهد کرد.

پیام آوران کربلا

اشاره

هر انقلاب و قیامی، از دو بخش مهم تشکیل شده است: خون و پیام؛ منظور از خون، همان مبارزه مسلحانه و کشته شدن در راه آرمان مقدس است و پیام، همان ابلاغ و رساندن پیام انقلاب و بیان آرمانها و اهداف قیام است. قیام امام حسین نیز از این دو بخش تشکیل شده بود، تا عصر عاشورا بخش خون و شهادت و به رهبری حسین بن علی (ع) بود و بخش دوم از عصر عاشورا آغاز شد و

پرچمدار آن امام سجاد و زینب کبری (س) بودند که پیام انقلاب و شهادت امام را به اطلاع افکار عمومی رساندند و حکومت اموی را رسوا کردند. با توجه به تبلیغات گسترده امویان که از زمان معاویه به بعد بر علیه اهل بیت (به خصوص در شام) به راه انداخته بودند، اگر بازماندگان حادثه کربلا به افشاگری و بیدارسازی مردم نمی‌پرداختند، دشمنان اسلام قیام امام را در طول تاریخ، لوٹ می‌کردند و چهره آن را وارونه جلوه می‌دادند. معاویه مردم شام را طوری پرورش داده بود که فاقد بصیرت و آگاهی مذهبی باشند و در برابر اراده و خواست او تسلیم شوند. او نه تنها از نظر سیاسی، مردم را تحت سیطره خود آورده بود، بلکه از نظر فکری و مذهبی، آنان را گمراه کرده بود و آن چنان مردم را کر و کور کرده بود که آنچه او به عنوان تعلیمات دینی به آنان عرضه می‌کرد، مردم آن را می‌پذیرفتند و به سب و ناسزاگویی نسبت به علی(ع) می‌پرداخت. حکومت اموی با تبلیغات خود، خاندان پاک پیامبر را در نظر مردم شام منفور جلوه می‌دادند. یزید هم - همانطور که قبلاً گفته شد - مذهب مشخصی نداشت و به اعمال خلاف اسلام، آشکارا مرتکب می‌شد. امویان، علاوه بر این از جبر و جبرگرایی در توجیه اعمال خود به کار می‌بردند و هر اتفاق و هر عمل را به خدا مستند می‌کردند و تلقین می‌کردند اگر مصلحت خدا نبود این طور نمی‌شد، منطبق جبرگرایی این است که آنچه هست همان هست که باید باشد و آنچه نیست، همان است که نباید باشد. آنان، علاوه بر توجیه دینی و جبرگرایی، از عنصر شعر هم بهره‌برداری می‌کردند. معاویه از نفوذ فوق‌العاده شعرای معاصر خود، در افکار عمومی، برای پیشبرد مطامع خود سود، می‌جست.

حضرت زینب در کاخ ابن زیاد

بعد از حادثه کربلا، مزدوران اموی با شگردهای خود، شروع به تبلیغ کردند و پیروزی ظاهری خود را خواست خدا قلمداد کردند. امام سجاد (ع) و زینب (س) با این شگرد تبلیغی دشمن آگاهی داشتند و با سخنان مستدل و سنجیده خود، حکومت آنان و بویژه چهره یزید را رسوا کردند. وقتی زنان و کودکان امام حسین وارد کاخ ابن زیاد شدند، عیدالله بن زیاد رو به زینب (س) کرد و گفت: «ستایش خدا را که شما خانواده را رسوا کرد و کشت و نشان داد آنچه می‌گفتند دروغی بیش نبوده است». زینب پاسخ داد: «ستایش خدا را که ما را به واسطه پیامبر خود (که از خاندان ماست) گرامی داشت و از پلیدی، پاک گردانید، جز فاسق رسوا نمی‌شود، جز بدکار، دروغ نمی‌گوید و بدکار، ما نیستیم، دیگرانند (یعنی تو و دار و دسته) و ستایش مخصوص خداست». - دیدی خدا با خاندان چه کرد؟ - جز زیبایی ندیدم، آنان کسانی بودند که خدا مقدر ساخته بود کشته شوند و آنها نیز اطاعت کرده و به سوی آرامگاه خود شتافته و به زودی خداوند تو و آنان را (در روز رستاخیز) با هم رو برو می‌کند و آنان از تو به درگاه خدا شکایت و دادخواهی خواهند کرد، اینک بنگر که آن روز، چه کسی پیروز خواهد شد...» عیدالله وانمود می‌کرد که ظاهراً در جبهه نظامی، هر کس شکست خورد، رسوا شده است، اگر او بر حق باشد، باید در جبهه نظامی پیروز شود، زینب که از دیدگاه ابن زیاد آگاه بود، با سخنان خود، افکار ابن زیاد را درهم کوبید و اعلام کرد که معیار شرف و فضیلت، حقیقت‌جویی است، نه قدرت ظاهری و کسی که در راه خدا شهید شود، رسوا نمی‌شود، بلکه رسوا کسی است که ظلم می‌کند و از حق منحرف شده است. عیدالله چنین سخنانی را از زنی که چندین برادر، پسر و چندین برادرزاده و عموزاده را در عاشورا از دست داد، حال، بازماندگان آن حادثه و خود او به دست دشمن اسیر هستند، آن هم در مرکز حکومت رو بروی دشمن، انتظار نداشت.

خطبه حضرت زینب در کوفه

کوفه شهری است که تا بیست سال قبل از شهادت امام حسین (ع)، مرکز حکومت علی(ع) و مرکز شیعیان بود. اما کوفیان، هم طالب زندگی مادی و ثروت و ریاست بودند و هم خواهان آزادی از یوغ ستمگر. از طرفی امام را دعوت کردند و از سوی دیگر وعده خود را فراموش کردند و کمر به قتل او بستند. آنان گرفتار نوعی تضاد درونی بودند، پس باید آنها را بیدار کرد و متوجه

خطاهایشان ساخت. وظیفه این بیدارسازی بر عهده زینب است. کوفیان زینب را می‌شناختند، زینب شروع به سخن کرد و چنین فرمود: «مردم کوفه! مردم مکار خیانتکار! هرگز دیده‌هایتان از اشک تهی مباد! هرگز ناله‌هایتان از سینه بریده نگردد! شما آن زن را می‌مانید که چون آنچه داشت، می‌رشت. (سپس) به یک بار، رشته‌های خود را پاره می‌کرد، نه پیمان شما را ارجی است و نه سوگند شما را اعتباری! جز لاف، جز خودستایی، جز در عیان مانند کنیزکان، تملق گفتن و در نهان، با دشمنان ساختن، چه دارید، شما گیاه سبز و تر و تازه‌ای را می‌مانید که بر توده سرگینی رسته باشد و مانند گنجی هستی که گوری را بدان اندوده باشند، چه بد توشه‌ای برای آن جهان آماده کردید؛ خشم خدا و عذاب دوزخ! آری، به خدا گریه کنید که سزوار گریه هستید! بیش بگریید و کم بخندید. می‌دانید چه خونی را ریختید؟ می‌دانید این زنان و دختران که بی‌پرده در کوچه و بازار آوردید، چه کسانی هستند؟! می‌دانید جگر پیامبر خدا را پاره کردید؟! چه کار زشت و احمقانه‌ای؟! کاری که زشتی آن سراسر جهان را پر کرده است. تعجب می‌کنید که از آسمان قطره‌های خون بر زمین می‌چکد! اما بدانید خواری عذاب رستاخیز، سخت‌تر خواهد بود، اگر خدا هم اکنون شما را به گناهی که کردید، نمی‌گیرد، آسوده نباشید، خدا کیفر گناه را فوری نمی‌دهد، اما خون مظلومان را هم بی‌کیفر نمی‌گذارد، خدا حساب همه چیز را دارد! این سخنان، حال شنوندگان را دگرگون کرد و همه انگشت ندامت به دندان گزیدند.

حضرت زینب در کاخ یزید

یزید دستور داد قافله اسیران، به همراه سرهای شهیدان را به شام آورند، چون اسیران وارد کاخ یزید شدند، دستور داد سر امام را در تشتی گذاشتند و او با چوب به دهان و دندان امام می‌زد و اشعاری به این مضمون می‌خواند: «کاش بزرگان من که در بدر حاضر بودند و گزند تیرهای قبیله خزرج را دیدند، امروز در این مجلس حاضر بودند و شادمانی می‌کردند و می‌گفتند یزید دست مریزاد، به آل علی کیفر روز پدر را چشاندیم و انتقام خود را از آنان گرفتیم...». زینب، با شهامت و قدرت سخن آغاز کرد و خطاب به یزید گفت: «خدا و رسولش راست گفته‌اند که پایان کار آنان که کردار بد کردند این بود که آیات خدا را دروغ می‌خواندند و آنها را مسخره می‌کردند. یزید! چنین می‌پنداری که چون اطراف زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفتی و ما را به دستور تو مانند اسیران از این شهر به آن شهر بردند، ما خوار شدیم و تو عزیز گشتی؟ گمان می‌کنی که با این کار، قدر تو بلند شده است که این چنین به خود می‌بالی و بر این و آن کبر می‌ورزی؟ وقتی می‌بینی اسباب قدرت آماده و کار پادشاهی‌ات منظم است، از شادی در پوست نمی‌گنجی، نمی‌دانی که این فرصتی که به تو داده شده است برای این است که نهاد خود را چنان که هست آشکار کنی، مگر گفته خدا را فراموش کرده‌ای که می‌گوید: کافران می‌پندارند این مهلتی که به آنها داده‌ایم برای آنان خوب است، ما آنها را مهلت می‌دهیم تا بار گناهان خود را سنگین‌تر کنند، آنگاه به عذابی می‌رسند که مایه خواری و رسوایی است. ای پسر آزاد شدگان! آیا این عدالت است که زنان و دختران و کنیزکان تو در پس‌پرده عزت بنشینند و تو دختران پیامبر را اسیر کنی، پرده حرمت آنان را بدری، صدای آنان را در گلو خفه کنی و مردان بیگانه آنان را بر پشت شتران از این شهر به آن شهر بگردانند؟! نه کسی آنها را پناه دهد، نه کسی مواظب حالشان باشد و نه سرپرستی از مردانشان آنان را همراهی می‌کند؟ مردم از این سو و آن سو برای نظاره آنان گرد آیند؟!...».

مبارزات تبلیغی امام سجاد

امام چهارم(ع) با سخنان کوتاه، و ساده اما پرشور و شور افکنی، حکومت اموی را رسوا کرد و فرمود: «مردم!... من علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالبم، من پسر آنم که حرمتش را درهم شکستند... کسان او را اسیر کردند... در کنار نهر فواتش، سر بریدند در حالی که نه به کسی ستم کرد، و نه با کسی مکاری به کار برده بود...».

گفتگوی امام سجاد با ابن زیاد

(حکومت بنی امیه با استفاده از مکتب جبرگرایی و جنایت‌های خود را به اراده خداوند نسبت می‌داد. زینب کبری (س) و علی بن الحسین (ع) با این شگرد آنان آگاهی داشتند لذا به شدت با آن مبارزه کردند. ابن زیاد، با دیدن امام چهارم گفت: مگر خدا علی بن حسین را نکشت؟ حضرت فرمود: «برادری داشتم که او را نیز علی بن الحسین می‌گفتند که مردم او را کشتند» - نه خدا او را کشت - خدا ارواح را هنگام مرگ قبض می‌کند و ارواحی را نیز که نمرده‌اند به هنگام خواب می‌گیرد. - با چه جرأتی این گونه جواب مرا می‌دهی؟ او را ببرید و گردنش را بزنید. - ابن زیاد! مرا از کشتن می‌ترسانی! مگر نمی‌دانی که کشته شدن برای ما امری عادی و شهادت برای ما کرامت است؟!)

خطبه امام سجاد در شام

به دستور یزید، خطیبی بالای منبر رفت و علی و حسین بن علی (ع) نکوهش کرد و معاویه و یزید را مدح و ستایش نمود. امام بر او فریاد زد: «وای بر تو ای خطیب! خشنودی خلق را به بهای خشم خالق خریدی و جایگاهت را در آتش دوزخ قرار دادی». و به یزید فرمود: «یزید! اجازه می‌دهی! بالای این چوبها بروم و سخنانی بگویم که در آن رضای خدا باشد و برای حاضران نیز اجر و ثوابی باشد؟». یزید اجازه نداد، اما مردم اصرار کردند. یزید گفت: «اگر او بالای منبر رود، پایین نمی‌آید مگر آن که من و خاندان ابوسفیان رارسوا کنند.» با اصرار مردم، امام بالای منبر رفت و فرمود: «مردم! خداوند به ما و خاندان پیامبر، شش امتیاز ارزانی داشته و با هفت فضیلت بر دیگران برتری بخشیده است». آنگاه امام آنها را برشمرد و با سخنان پرشوری، خود و خاندان خود را معرفی می‌کند: «مردم!... من پسر مکه و منایم، من پسر زمزم و صفایم،... منم فرزند علی مرتضی، منم فرزند کسی که آنقدر با مشرکان جنگید تا زبان به لاله‌الاله گشودند، منم فرزند کسی که در رکاب پیامبر خدا با دو شمشیر و دو نیزه جهاد کرد... منم پسر فاطمه زهرا(س)...»، و صدای ناله و گریه مردم بلند شد. یزید از ترس این که شورش بپا شود، دستور داد مؤذن اذان بگوید. مؤذن گفت: «الله اکبر، الله اکبر». امام فرمود: «بلی هیچ چیز از خدا بزرگتر نیست». مؤذن گفت: «اشهدان لاله‌الاله». حضرت فرمود: «بلی مو و پوست و گوشت و خون من به یگانگی خدا شهادت می‌دهند». مؤذن گفت: «اشهد ان محمداً رسول الله». امام رو به یزید کرد و گفت: «آیا محمد(ص) جد من است یا جد تو؟... اگر جد من است، پس چرا فرزند او را کشتی؟...». امام در این حال جامه درید و به گریه افتاد و فرمود: «به خدا اگر در دنیا کسی هست که رسول، جد او باشد، به غیر از من نباشد، پس چرا این مرد، پدر مرا به ظلم کشت و ما را چنان که اسیران روم آوردند، آورد، پس گفت: ای یزید چنین کار کردی و می‌گویی محمد رسول الله (ص) و روی به قبله می‌کنی؟ وای بر تو! روز قیامت جد من و پدر من دشمن تو باشند!». یزید آنگاه به مؤذن دستور داد تا اقامه گوید، و لوله‌ای بپا شد، مردم، نماز خوانده و نخوانده پراکنده شدند.

پیامد قیام امام حسین

اشاره

قیام امام (ع) آثار و نتایج بزرگی در جامعه اسلامی به جای گذاشت که به اختصار به بررسی آن می‌پردازیم:

رسوا کردن هیئت حاکمه

بنی‌امیه که به حکومت خود رنگ دینی می‌دادند و به نام اسلام، به ناحق خلافت را غصب کرده بودند و می‌کوشیدند اعمال ضد اسلامی خود را توجیه کنند، قیام امام و اسارت اهل بیت آن حضرت و اعمال جنایتکارانه یزید نسبت به خاندان پیامبر، باعث شد که یزید و حکومت بنی‌امیه رسوا شوند، یزید بر اثر فشار شدید افکار عمومی، گناه کشتن حسین بن علی (ع) را به گردن ابن زیاد انداخت. ابن اثیر می‌نویسد: «زمانی که سر حسین را نزد یزید بردند، موقعیت ابن زیاد نزد او بالا رفت و از اقدام او خوشحال شد و به وی جایزه داد، ولی طولی نکشید که به وی گزارش رسید که مردم نسبت به او خشمگین شده‌اند و به او لعن و ناسزا می‌گویند، از کشتن حسین پشیمان شد و گفت: کاش متحمل اذیت می‌شدم و حسین را به منزل خود می‌بردم و به خاطر اسلام و رعایت حرمت قرابت حسین با او، اختیار را به وی واگذار می‌کردم هر چند موجب ضعف حکومت می‌شد، خدا پسرمرجان (ابن زیاد) را لعنت کند! او حسین را مجبور به این کار کرد...». یزید، بر اثر همین فشار افکار عمومی، بازماندگان امام حسین (ع) را که در مخروبه‌ای جای داده بود، اجازه داد تا به مدینه بروند و به آنان اجازه داد تا برای امام حسین، عزاداری کنند.

احیای سنت شهادت طلبی

با ظهور اسلام، سنت شهادت، پایه‌ریزی شد و عامل پیروزیهای بزرگ مسلمان همانا استقبال آنان از شهادت در راه خدا بود. اما بعد از رحلت پیامبر (ص) و انحراف حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود و گسترش فتوحات و سرازیر شدن غنایم به مرکز خلافت و... مسلمانان روحیه سلحشوری خود را از دست دادند و به رفاه و آسایش خو کردند، به طوری که هر کس قدرت رادر دست می‌گرفت، مردم بر اثر ترس از دست دادن این آرامش و گرفتار شدن در کشمکشهای اجتماعی، به راحتی از او اطاعت می‌کردند. ستمگرانی که به نام اسلام بر مردم حکومت می‌کردند از این روحیه مردم، استفاده می‌کردند. شیوخ قبایل و رجال دینی، مطیع زر و زور بودند و شخصیت خود را در برابر مال و ثروت دنیا می‌فروختند و با آن که از ریشه پست خانوادگی ابن زیاد و یزید، آگاهی داشتند اما در برابر آنها تسلیم بودند. عده‌ای دیگر، زاهد نماهای عوام فریب بودند که تظاهر به زهد و خدانشناسی می‌کردند و در باطن با ستمگران بودند، مردم گرچه با این چهره‌ها آشنا بودند، ولی به آنان خو کرده و برایشان اعمال آنها طبیعی و عادی بود. مردم عادی هم تنها هدفشان تأمین منافع شخصی بود و از ترس قطع شدن مقرری، دستور حکام را بی‌چون و چرا اجرا می‌کردند. قیام امام این وضع را دگرگون کرد و سنت شهادت را دوباره در جامعه اسلامی زنده کرد.

قیام و شورش در امت اسلامی

اشاره

حماسه امام حسین (ع) سرچشمه قیامها و نهضتهای متعددی در جوامع اسلامی شد، از جمله قیام توابین و قیام مختار.

قیام توابین

شیعیانی که فرصت یاری امام حسین را از دست داده بودند، به شدت پشیمان شدند و نزد پنج تن از رؤسای خود از جمله سلیمان بن سرد رفته و به اتفاق شیعیان بصره، نهضت خود را آغاز کردند. انگیزه آنان، احساس ندامت از گناه و جبران خطا بود، بنابراین، آنها برای خون خواهی حسین (ع) به سوی شام حرکت کردند تا انتقام او را از بنی‌امیه بگیرند و سپس به سراغ جنایت کاران کوفه رفته آنان را به سزای عمل خود برسانند. آنان طالب فتح و پیروزی و خواهان حکومت نبودند، یگانه هدفشان انتقام بود. انتخاب سلیمان بن سرد به عنوان رهبر قیام به دلیل آن بود که وی از صحابه رسول الله (ص) و به خاطر سبقت در اسلام بود. حدود سه هزار نفر به

توابع پیوستند، نهضت از سال ۶۱ هجری آغاز شد و سه سال مخفیانه عمل کرد و مردم را دعوت نمود تا این که یزید مرد و در سال ۶۵ هجری که توابع به سوی تربت پاک امام حسین (ع) رفتند و برای آن امام عزاداری کردند، قیام آشکارا آغاز شد، توابع در عین‌الورده با سپاه شام به فرماندهی عبیدالله روبه رو شدند، سه روز بعد از جنگ، تمام رهبران توابع بجز رفاعة، کشته شدند، گرچه این نهضت شکست خورد، اما تأثیر عمیقی در کوفه به جای گذاشت، بازماندگان آنان به مختار پیوستند.

قیام مختار

در سال ۶۶ هجری، مختار در عراق قیام کرد و انگیزه او نیز انتقام خون حسین (ع) از قاتلان او بود. مختار بعد از ورود مسلم بن عقیل به کوفه، با او همکاری کرد و همزمان با مسلم، دستگیر و زندانی شد، ولی با وساطت شوهر خواهرش نزد یزید، آزاد شد و همزمان با قیام عبدالله بن زبیر، در مکه به همکاری با وی پرداخت، اما با مرگ یزید و شورش شیعیان عراق بر علیه بنی‌امیه و بی‌میلی آنها نسبت به ابن‌زبیر، به کوفه آمد و قیام خود را آغاز کرد. علت این امر چه بود؟ مردم عراق به این دلیل به ابن‌زبیر پیوستند که او از امویان انتقام خون بنی‌هاشم را بگیرد و همچنین از مسلمانان غیرعرب که در حکومت اموی مورد ظلم واقع شده‌اند، حمایت کند، به طور کلی، اصلاحات اجتماعی انجام دهد. ابن‌زبیر، دشمن امویان بود و تظاهر به صلاح و زهد و بی‌اعتنایی به دنیا می‌کرد، ولی عملاً حکومت او با امویان تفاوتی نداشت، او تشنه خلافت بود، ابن‌زبیر گرچه عراق را از سیطره امویان نجات داد، ولی قاتلان امام حسین هنوز در کوفه زنده و مقرب حکومت بودند، بنابراین، مردم عراق دیدند ابن‌زبیر خواسته‌های آنان را تأمین نکرد، به مختار پیوستند، مختار دعوت خود را وابسته به «محمد بن حنفیه» فرزند علی بن ابیطالب (ع) معرفی کرد که این باعث اطمینان مردم شد، شعار او نیز مانند توابع، انتقام خون حسین (ع) بود. مختار پس از رسیدن به قدرت، از موالی حمایت کرد و اقداماتی جهت تأمین حقوق اجتماعی آنان انجام داد، این اقدام مختار، باعث تحریک اشراف و بزرگان قبایل عرب شد، بنابراین، آنان به اتفاق قاتلان امام حسین (ع) و نیروهای ابن‌زبیر برای جنگ با مختار، آماده شدند، مختار قاتلان امام حسین را تعقیب و به هلاکت رساند، به طوریکه در یک روز ۲۸۰ تن از آنان را کشت و خانه‌های آنان را که فرار کرده بودند، ویران کرد.

انقراض بنی‌امیه

بررسی دو قیام توابع و مختار از آن جهت صورت گرفت که از نظر زمانی، در فاصله کمی بعد از شهادت امام حسین (ع) بروز کرد، قیامهای متعدد دیگری بعد از شهادت امام روی داد که آنها نیز از قیام امام حسین (ع) نشأت می‌گرفت، اما مجال بحث تمام آنها در این مقوله نیست، بزرگترین آنها قیام عباسیان بود که در سال ۱۳۲ هجری به پیروزی انقلاب آنان رسید و موفق شدند حکومت اموی را از بین ببرند نیرومندترین عامل این انقلاب هم ستم بنی‌امیه نسبت به خاندان بنی‌هاشم و مظلومیت این خاندان بود و برای تحریک مردم بر ضد اموی، یادآوری شهادت امام حسین (ع) بیشتری تأثیر راداشت. مورخان می‌نویسند: «وقتی سر بریده مروان آخرین خلیفه اموی را نزد ابوالعباس اولین خلیفه عباسی آوردند، او بعد از سجده طولانی گفت: «ستایش خدا را که انتقام مرا از تو و قبیله‌ات گرفت، اکنون... برایم مهم نیست که مرگم کی فرا رسد؛ زیرا به انتقام خون حسین (ع) دو هزار بنی‌امیه را کشتم...»

چکیده

پژوهش حاضر، در مورد عوامل و زمینه‌های قیام امام صورت گرفته است، زمینه‌هایی که این قیام را سبب شد، جامعه اسلامی در آن برهه از زمان به دلیل حکومت استبدادی و پادشاهی اموی، به جامعه جاهلی دوران قبل از اسلام مبدل شده بود. خلافت به دست افراد نالایق اموی افتاده بود که از اسلام بویی نبرده بودند و منکرات در جامعه، رواج یافته و معیارهای اسلامی از بین رفته بود،

تشخیص سره از ناسره و شیعه واقعی، دشوار بود، امام با قیام خود، اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی را دگرگون کرد و جامعه اسلامی را زنده کرد و انگیزه اصلی قیام امام هم امر به معروف و نهی از منکر بود و از دیگر انگیزه‌های قیام، مخالفت با یزید و دعوت کوفیان می‌باشد. در دوران امام حسین (ع)، معاویه پایه‌گذار حکومت اموی با نقض قرارداد صلح با امام حسن (ع) چهره ضد اسلامی خود را نشان داد و هم‌چنین با اعمال فشار اقتصادی، سیاسی و نظامی بر مردم نشان داد که ژست دینی او ظاهری بوده و در باطن، فردی با خصایص عرب جاهلی است و این گرایش او در جامعه هم تأثیر گذاشت. معاویه با بیعت خواستن از مردم برای فرزندش یزید، چهره خود را آشکارتر نمود، بنابراین، مخالفان او از جمله شیعیان به تکاپو افتاده و منتظر رهبری بودند تا علیه او قیام کند، با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، زمینه فراهم شد، زیرا یزید، آشکارا اسلام و قرآن را زیر پا می‌گذاشت، برای جامعه اسلامی داشتن این چنین خلیفه‌ای ننگ بود. و اکنون امام نمی‌توانست نقش رهبری خود را ایفا کند و با کمک مسلمانان علیه حکومت فاسد قیام کند، گرچه آنان با او بیعت کردند و به عنوان رهبر جامعه اسلامی انتخاب نمودند، ولی بر اثر اقدامات وحشیانه حکومت اموی، دست از یاری رهبر خویش برداشتند. قیام امام گرچه از نظر ظاهری، شکست خورد، اما در جامعه اسلامی تأثیرات زیادی گذاشت و سرچشمه تعداد زیادی از قیام‌ها و شورش‌های بعدی شد که قیام تواین، قیام مختار، قیام عباسیان و... از آن جمله‌اند. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) در قرن حاضر نیز متأثر از قیام امام حسین (ع) می‌باشد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

